تذکری تأسف آمیز

جمال زاده، سید محمد علی

جسارت ورزیده خدمت مدیر محترم مجلهء"وحید"بعرض میرساند که در شماره 254 -255(اردیبهشت 1358)"وحید"مقاله‏ای با عنوان‏"یادی از یک فاجعه‏"بقلم آقای‏ نجفقلی خان پسیان دیده شد که چون حاکی بر اوضاع و احوال زمانی است که خود شاهد و ناظر آن بوده‏ام و در خاطر بسیاری از هموطنان زنده نقش بسته است با دقت خواندم و عبرت گرفتم و چیزهای بسیار آموختم و ضمنا تأسف خوردم که عموما هموطنان ما عادت و حوصله و دماغ ندارند که از آنچه می‏بینند و اطمینان حاصل می‏کنند که بی‏اساس و بی‏پایه‏ نیست و مقرون به حقیقتی است یادداشت بنویسند که باقی بماند و بعدها اساس تاریخ‏ نگاری گردد و فراموش نشود و از میان نرود و گویا بهمین علت است که تاریخ ممکلت و مردم ایران روشن نیست و با مقایسه با تاریخ سایر ملل و اقوام ناقص و چه بسا مبهم و تاریک بنظر میرسد و کار بجائی کشیده است که حتی ابر مرد بزرگ و بزرگواری چون فردوسی طوسی در "شاهنامه‏"وقتی به اشکانیان میرسد که در حدود پانصد سال در ایران سلطنت کردند و سپاهیان تیراندازش پشت سربازان رومی را می‏لرزانید تنها به چند بیت قناعت میفرماید1 و میگذرد و حتی در همین زمانهای‏"اخیر هم دو نفر انگلیسی(سر جان مالکم و سایکس) برای ما تاریخ کشورمان را نوشته‏اند و در حقیقت جا دارد که ما خود را فرزندان،خلف‏ این آب و خاک بدانیم و پس از گذشت قرنها هنوز هم در قسمت مربوط به زندگی و احوال‏ و اوضاع هموطنان فقیر و کارکن و بیچاره خودمان(یعنی طبقاتی که با آب و خاک سروکار میداشته‏اند و همیشه به ما نان و گوشت پنیر و ماست و روغن و در تابستان یخ و در زمستان‏ سوخت و زغال و خاکه زغال و پشم و پنبه برای تن‏پوشمان داده‏اند در صورتی که چه بسا (1)شاید بتوان احتمال داد که پادشاهان ساسانی خوش نمی‏داشته‏اند که از اشکانیان‏ چیزی باقی بماند.

خودشان وقتی برای خفتن با بدن خسته و رنجور می‏خوابیده‏اند هیچ معلوم نیست که شکم‏ خودشان و عیال و اولادشان کاملا سیر بوده است یا نه)بقدر کافی(و گاهی به هیچ وجه‏ من الوجود)اطلاع نداریم مگر در کتاب مستطاب‏"ایران در زمان ساسانیان‏"تألیف‏ ایرانشناس دانمارکی که به فرهنگ و ادب و تاریخ ما خدمات بسزائی انجام داده است در بارهء پیاده نظام در دورهء ساسانی:

"پیاده نظام که از روستائیان و کشاورزان تشکیل یافته بود همه وقت در جنگ‏ آلت ضعیفی بشمار میرفت...جماعتی دهقانان فقیری هستند که به دنبال سپاه‏ نمی‏آیند مگر برای اینکه دیوارها را خراب و اجساد کشتگان را برهنه کنند و سپاهیان را خدمتگذار باشند".1(صفحهء 391)

و باز در جای دیگری از همین کتاب میخوانیم که‏"طبقهء عامه مثل قرون گذشته‏ (در دورهء ساسانیان)با نادانی و تحمل مصائب میزیست،و از فاصله‏ای که میان طبقات‏ موجود و تنگدستی عامه‏"سخن رفته است(صفحه 460).

و باز همین مؤلف از قول برزویه حکیم دانشمند(در مقدمهء بر"کلیله و دمنه‏")دوره‏ سلطنت خسرو انوشیروان چنین نقل کرده است:(خود او در حقیقت از درباریان شاهنشاه‏ ساسانی بشمار می‏آمد):

"کارهای زمانه میل به ادبار دارد و چنانستی که خیرات مردمان را وداع کردستی و افعال ستوده و اقوال پسندیده مدروس گشته و عدل ناپیدا و جور ظاهر ولوم و دنائت مستولی‏ و کرم و مروت متواری و دوستی‏ها ضعیف و عداوتها قوی و نیکمردان رنجور و مستذل و سریران فارغ و محترم و مکرو خدعه بیدار و وفا و حریت را خواب و دروغ مؤثر و مثمر و راستی مهجور و مردود و حق منهزم و باطل مظفر و مظلوم محق و ظالم مبطل عزیز و حرص‏ غالب و قناعت مغلوب و عالم غدار و زاهر مکار"(صفحه 461).

اگر هموطنان ما در گذشته رغبتی به یادداشت برداشتن از وقایع داشتند امروز مجبور نمی‏شدیم که بدین‏سان کلمه به کلمه و جمله‏های کوتاه از اینجا و آنجا و چه بسا از زبان و قلم بیگانگان مطالبی در گوشه و کنار کتابها دربارهء احوال پدران و نیاکان کارکن و نان- رسان و محروم و بینوای خود بدست بیاوریم.

(1)این داوری از زبان سرداران رومی است که دل خوشی البته از ایرانیان نداشتند ولی میتوان قبول کرد که زیاد از حقیقت دور نیست.

همین عدم رغبت به یادداشت برداشتن و خاطره‏نویسی سبب شده است که خود این‏ حقیر(بمنظور کتاب‏"خلقیات ما ایرانیان‏"که متأسفانه ممنوع گردید و جمع‏آوری شد و امیدوارم تا زنده هستم توفیق یابم که از نو و بلکه بصورت کاملتری آنرا بچاپ برسانم) اکنون چند سال است که در تجسس و تفحص اطلاعاتی دربارهء احوال مردم ایران و علی‏ الخصوص لشکریان و نظامیان و رؤسای ارتش و صاحبمنصبان و تابین هستم در موقعی که در اوایل شهریور 1320 خاک ایران میدان تاخت و تاز اجانب پرزور و زورگو گردید ولی افسوس‏ که سعیم باطل بوده است و چیز قابلی بدست نیامده است و حتی اشخاص بسیار بسیار معدودی هم که یادداشتهائی داشته‏اند و حتی در روزنامه و مجله و احیانا"بصورت کتابچه‏ و رساله بچاپ رسانیده‏اند ظاهرا"بحکم مطاع‏"و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه‏"و از بیم‏ آنکه دچار دردسر و مخمصه و آزاری بشوند از ارسال خودداری کرده‏اند و تصدیق میکنم که‏ کاملا حق داشته‏اند و خواسته‏اند بحکم بزرگان از محظورات و محدورات احتمالی پرهیز نمایند و بیم آن میرود که آن‏چنان وقایع مهمی رفته رفته کاملا در طاق نسیان و محو افتد برگردیم باصل مطلب.بهمین ملاحظاتی که معروض افتاد مقالهء عبرت‏انگیز آقای نجفقلی‏ پسیان برای این حقیر بسیار گرانقدر است و تأسف دارم که ظاهرا ناقص مانده است در صورتی که باید به گریزگاه برسد و اصل مطلب را باطلاع خوانندگان برساند و چنانچه‏ انشاء الله دنباله و بقیه‏ای هم دارد که در شمارهء(یا شماره‏های آینده)دیگری از"وحید" باید بیاید(و امیدوارم که چنین باشد و باصطلاح دردم بریده نماند)در مجله برسم‏ معمول تذکر داده نشده است که‏"دنباله دارد"و یا"ما بقی در شماره آینده،و اصل‏ موضوع ناگفته مانده است و خوانندگان‏"وحید"هم لابد مثل خود این کمترین تشنه مانده‏ و چشم براهند که ببینند سرانجام کار بکجا کشیده است و چرا اداره‏های ما با یک مرد ایرانی شرافتمند و خوب و با فضل و استعداد رفتاری کرده‏اند که هیچ سزاوار مردمی مسلمان‏ و با انصاف و پدر و مادردار و با تمدن نیست.